

نگاهی سازه‌انگارانه به مفهوم امنیت انسانی

عبدالمجید سیفی^۱؛ مریم خالقی نژاد^۲؛ حسین رضایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

چکیده

«امنیت انسانی» در گفتمان امنیتی معاصر جای مهمی برای خود باز نموده و در سالیان اخیر به شکل شایانی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. امنیت انسانی در ارتباط با سوالات گوناگون مطرح امنیتی در حوزه توسعه انسانی، طیف وسیعی از پاسخ‌ها را ارائه داده است. براساس مفهوم امنیت انسانی، برای فهم موضوع امنیت باید نگاه متکثرتری به امنیت داشت و فهم امنیت تنها با تمرکز همه‌جانبه بر روی دولت‌ها حاصل نمی‌شود و موضوعاتی نظیر سلامت، بهداشت و آموزش نیز توجه داشت. با توجه به اهمیت امنیت انسانی و متمرکز شدن توجه بسیاری از اندیشمندان و محافل به این مهم در پژوهش حاضر سعی بر آن است که مفهوم امنیت انسانی را از منظر رهیافت سازه‌انگاری مورد تحلیل قرار دهد. ابزار گردآوری پرسشنامه، اسناد و مدارک است که به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد کیفی انجام شده است. نتایج پژوهش حکایت از آن است که سازه‌انگاران عمدتاً نگاهی نو به امنیت انسانی دارند و امنیت انسانی را ناشی از منافع و هویت‌های متعدد ناشی شده از ادراکات بین‌الذات‌ها و معنا، انگاره‌ها، رویه‌ها و هنجارها می‌دانند و حصول آن را در صورت همکاری افراد و نهادهای مختلف در سراسر جهان می‌دانند.

واژگان کلیدی: امنیت انسانی، سازه‌انگاری، واقع‌گرایی، لیبرالیسم.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آیتا... العظمی بروجردی

۲- دانشجوی دکتری تخصصی مسائل ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۳- دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران و نویسنده مسئول

مقدمه

با پایان جنگ سرد و افزایش و سرعت جهانی‌شدن، تغییرات سرعت بنیادی در بسیاری از پارادایم‌های بکار گرفته شده در علوم اجتماعی شدت گرفت. با فروپاشی نظام امنیتی خاص حاکم بر روابط بین‌المللی در دوران جنگ سرد تلاش‌های شایانی برای بازتعریف مفهوم امنیت صورت گرفت و در این وادی مفاهیم و ایده‌های نوینی ظهور و گسترش پیدا کرد که در سال‌های بعد به شکل قابل توجهی مدنظر اندیشمندان، محافل دانشگاهی و سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد قرار گرفت. در میان این ایده‌ها، «امنیت انسانی» تا حدی در ابتدا مفهومی مبهم و نامشخص بود. لیکن به تدریج این مفهوم به وسیله سازمان ملل و کشورهایی نظیر کانادا و ژاپن به عنوان یک اصل راهنما در سیاست خارجی آن‌ها مدنظر قرار گرفت و پس از آن به شدت مورد توجه محافل رسمی و آکادمیک قرار گرفت (Tsai and Tan, 2007: 4).

در اوایل دهه ۱۹۹۰، مفهوم امنیت انسانی شروع به تاثیرگذاری و اثرگذاری بر نهادها، حکومت‌ها و سیاست جهانی نمود. هرچند با گذشت چندین سال از ظهور این مفهوم، تعریف از امنیت انسانی و حوزه و استفاده از آن همچنان مناقشه‌برانگیز است. تعاریف متعددی از امنیت انسانی با توجه به نگاه‌های متفاوت به مفاهیم امنیت و توسعه وجود دارد اما با وجود تلاش برای سیاست‌گذاری در حوزه امنیت انسانی، این مفهوم همچنان مبهم و چالش‌برانگیز باقی مانده است. از این رو تلاش‌هایی برای تبیین مفهوم امنیت انسانی از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل صورت گرفته که این مسئله می‌تواند به کاهش این سطح ابهام کمک نماید.

نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل دیدگاه‌های مختلف و خاصی نسبت به مفهوم امنیت انسانی ارائه داده‌اند. در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی جایگاه خاصی برای امنیت انسانی در نظر نمی‌گیرد. واقع‌گرایان از پذیرفتن مفهوم امنیت انسانی طفره می‌روند. در دیدگاه دولت‌محور آنان، مفهوم امنیت انسانی جایی ندارد، زیرا این مفهوم را تغییر جهت هستی‌شناسانه به سمت سطح تحلیل فردی می‌دانند. لیبرالیسم با مفهوم امنیت انسانی همسازی بسیار بیشتری در مقایسه با واقع‌گرایی دارد. بخش مهمی از نظریه لیبرالیسم مرتبط با «آنچه که باید باشد» است و بر این اساس پیشنهادهای نظیر تغییر سطح تحلیل از دولت به فرد ارائه می‌دهد. در این میان، سازه‌انگاران نگاه جدید و بدیعی به مفهوم امنیت انسانی ارائه می‌دهند. سازه‌انگاران درصدد هستند تا با اهمیت دادن به نقش انگاره‌ها و هنجارها، رسیدن به همکاری در سطح بین‌المللی برای نیل به سطوح بالای امنیتی را میسر نشان دهند.

بر این اساس، سوال اصلی این پژوهش آن است که مفهوم امنیت انسانی اساساً چگونه از منظر سازه‌انگاران دیده می‌شود؟ در پاسخ باید اشاره داشت که به‌طور کلی سازه‌انگاران نگاهی نو به مفهوم امنیت انسانی دارند و امنیت انسانی را ناشی از منافع و هویت‌های متعدد ناشی شده از ادراکات بین‌الذهانی، انگاره‌ها، رویه‌ها و هنجارهای دریافتی و شیوه فکری آنان به این مقولات مهم می‌دانند و حصول آن را در صورت همکاری افراد و نهادها در سراسر جهان میسر می‌دانند.

مبانی نظری و پیشینه‌شناسی پژوهش

سازه‌انگاری

یکی از نظریه‌های مهم و تاثیرگذار در روابط بین‌الملل سازه‌انگاری است که فهم نوین محتوایی از روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. سازه‌انگاری از رهیافت‌های مهمی است که به شکل جدی در دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد. این رهیافت که به شکل کلی متعلق به مناظرات چهارم در روابط بین‌الملل است که بیش از طرح در روابط بین‌الملل، در جامعه‌شناسی معرفت و مباحث فرانظری، در کل علوم اجتماعی مطرح بوده است و ریشه‌های آن به مکتب شیکاگو و پدیدارشناسی برمی‌گردد (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸).

سازه‌انگاری رویکردی است که بر ساخت اجتماعی واقعیت‌ها تاکید می‌کند و هم‌زمان هنجارهای فرانظری را با همان اهمیت ساختارهای مادی برای تبیین واقعیت‌ها به کمک می‌گیرد. سازه‌انگاری تنها یک برداشت کاملاً یکپارچه نیست بلکه مجموعه‌ای از برداشت‌های مرتبط به هم است. الکساندر ونت^۱ به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین چهره‌های سازه‌انگاری، این نظریه را نظریه‌ای کلان در سطح بین‌المللی می‌داند که دولت‌ها واحدهای اولیه در تحلیل هستند. نظام بین‌الملل متشکل از دولت‌ها، دارای ساختاری است که عنصر بین‌الذهانی بودن ویژگی برجسته آن است و بخش مهمی از هویت‌ها و منافع دولت‌ها به‌وسیله این ساختار اجتماعی شکل می‌گیرند (Wendt, 1994: 384).

سازه‌انگاران، نظام بین‌الملل را برساخته اجتماعی می‌دانند. آنان معتقدند نظام بین‌الملل چون برساخته اجتماعی هستند، جدای از برداشتی که انسان‌ها درباره آن دارند، موجودیتی ندارد. از این لحاظ، ساختارهای هنجاری و ایده‌ها، هنجارها و ارزش‌های بین‌الذهانی مشترک تاثیر و نقش مهمی در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کنند و ساختارهای فکری و هنجاری، نقش تاسیسی و تکوینی در شکل‌دادن به هویت و منافع کشورها دارند و ساختارهای

فکری - هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند (صراف‌یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۹۸). در سازه‌انگاری انسان یک موجود اجتماعی است که براساس هنجارهای جمعی رفتار می‌کند و لذا نقش هویت در شکل‌گیری منافع و اهداف سیاست خارجی در مرکز ثقل قرار دارد. سازه‌انگاران تاکید دارند زمانی دولت‌ها قادر به تامین منافع هستند که هویت داشته باشند.

به لحاظ سطح تحلیل می‌توان نظریه‌پردازان سازه‌انگاران را به سه دسته سیستمی، کل‌گرا و سطح واحد تقسیم کرد. نظریه‌پردازان سطح سیستمی سطح تحلیل خود را بر نظام بین‌المللی می‌گذارند. ونت از جمله این نظریه‌پردازان است. از سوی دیگر، نظریه‌پردازانی چون کراتوچویل^۱ و راگی^۲، به‌عنوان سازه‌انگاران کل‌گرا، ساختارها و فرآیندهای داخلی و بین‌المللی را دو چهره نظم اجتماعی واحد می‌دانند. سازه‌انگاری در سطوح واحد، که کاتزنشتاین^۳ به‌عنوان نماینده برجسته آن مطرح است، به مطالعه عوامل داخلی تکوین‌دهنده هویت می‌پردازند (اسمیت، ۲۰۰۱: ۲۳۵).

از نظر سازه‌انگاران، هنجارها می‌تواند منابع گوناگونی داشته باشند. هنجارها ممکن است از داخل یک کشور و یا از خارج محیط بین‌المللی نشأت بگیرند. هنجارهای داخلی ممکن است هنجارهای مشترک نخبگان سیاسی باشد و هنجارهای خارجی محتویات بین‌الذهانی اجتماع بین‌المللی و ناشی از مناسبات و تعاملات بین کشورها باشد. این هنجارها عامل اصلی تعریف اهداف و منافع محسوب می‌شوند که رفتار سیاست و روابط خارجی نیز از آن‌ها نشأت می‌گیرد. از نظر ونت، هویت‌ها و منافع بازیگران در یک کنش جمعی تفاهمی و بین‌الذهانی شکل می‌گیرند و خصوصیتی سیال دارند (Zehfuss, 2006: 94). به باور ونت، هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و میان منافع ملی و هویت رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. به اعتقاد ونت، منافع ملی تنها با توجه به وضعیت هویت‌های دیگر قابل تعریف است. اصولاً منافع دولت‌ها در میان منافع تثبیت شده فردی نمی‌تواند مطرح باشند، بلکه باید در قالب یکی سلسله الگوهای رفتاری که به هویت در طول تاریخ شکل داده‌اند، فهمیده شوند (Wendt, 1992: 136).

به‌طور کلی می‌توان گفت در نظر سازه‌انگاران، هویت سازه‌انگاران را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن شکل می‌دهد و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنشگران می‌توانند منافعشان را تعریف کنند. هویت‌ها هم‌زمان به‌گزینش‌های عقلایی قوام می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد. آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای

1- Kratochwil
2- Ruggi
3- Katzenstein

هستند و باید به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به‌عنوان یک ابژه اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاصی از خود در رابطه با سایر کنشگران از خود نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۳۳۲). هویت‌ها الهام‌بخش منافع و کنش‌ها هستند و به فهم اینکه چگونه ساختارهای مادی هویت‌های کنشگران را مشروط می‌کنند، اهمیت می‌دهند. بسیاری از سازه‌انگاران معتقدند هویت‌ها بنیان‌های منافع هستند و منافع ناشی از روابط اجتماعی است، لذا هویت هم امری اجتماعی است. این رویکرد شکل‌گیری منافع را درون‌زا می‌بیند، یعنی نتیجه کسب هویت است. آن‌ها در مورد چگونگی شکل‌گیری منافع بر هویت‌های اجتماعی بازیگران تاکید دارند که این منافع ناشی از روابط اجتماعی هستند (وهاب‌پور، ۱۳۸۴: ۱۲۹). سازه‌انگاری در صدد است تا به جای تاکید بر توانایی‌های دولت در توزیع قدرت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل بر هویت دولت‌ها انگشت می‌نهد و انگاره‌ها می‌توانند بر روی هویت، منافع و سیاست‌ها اثر گذارند. از نظر بسیاری از سازه‌انگاران، دولت‌ها اگر بر پایه اصولی با هم همکاری کنند چه‌بسا نظرشان در مورد هویت خود و اینکه به ارتباطی با دیگر جهانیان و نظام بین‌الملل دارند تغییر یابد (مرتضویان و عبدالخانی، ۱۳۹۱: ۱۲۱). یکی دیگر از مسائل مهم دیگر مورد بحث سازه‌انگاران که موضوعات هستی‌شناسانه و نظری را در هم می‌آمیزد، مساله ساختار - کارگزار است. از نظر سازه‌انگاران رابطه میان ساختار و کارگزار رابطه‌ای متقابل است و به یکدیگر به‌صورت متقابل قوام می‌بخشند و همدیگر را تکوین می‌کنند. در روند تاثیرگذاری و تاثیرپذیری این دو، ساختارهای مادی نوعی نظام معنایی را شکل می‌دهند که هویت بازیگران را مشخص می‌سازد و هویت‌ها، منافع دولت‌ها به‌مثابه کنشگران را تعیین می‌نماید و سرانجام منافع نیز رفتار و کردار بازیگران را شکل می‌دهد (ازغندی، ۱۳۸۴: ۲۹).

امنیت انسانی

امنیت پایدار از ضروری‌ترین نیازهای جوامع بشری است و در میان ابعاد گوناگون امنیت امروزه امنیت انسانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، اگرچه در طول دوران‌های مختلف ابعاد و ابزارهای تامین کننده آن تغییر پیدا کرده است. امنیت انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌ها است که امروزه ابعاد گسترده‌تر و بیشتری یافته است و از اقتصاد، فرهنگ، جمعیت، صنعت و ... تاثیر می‌گیرد و نیز بر تمام شاخصه‌های توسعه و حیات انسان تاثیر می‌گذارد (فرزانه‌پور، ۱۳۸۷: ۹). امنیت مدنظر انسان‌های امروزی بسیار متفاوت‌تر از امنیت تعریف شده قدیمی‌تر است، چرا که

امنیت در دوران امروزه ابعاد بیشتری را دارا می‌باشد که از مهم‌ترین آن‌ها گسترش در نیازها و خواست‌ها و حتی تغییر و جدیدتر شدن خواست‌های مردم می‌باشد. ایده امنیت انسانی دربردارنده دغدغه‌هایی برای تسری امنیت به تمام حوزه‌های انسانی است و عواملی چون شکل نظام بین‌الملل، تعداد بازیگران، تنوع آن‌ها، دگرگونی‌های تکنولوژیک، گسترش ارتباطات، تبادل سریع اطلاعات، جابجایی بازیگران، ایدئولوژی، اوضاع و احوال نظام بین‌الملل، موقعیت کشور، نظر و دیدگاه‌های رهبران و ... در کیفیت و کمیت آن تاثیر می‌گذارد (فرزانه‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱).

ریشه این ایده به سال‌های دهه ۱۹۶۰ باز می‌گردد و در ادبیات جدید امنیت که از دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ گسترش یافته، متبلور شده است. یکی از انتقادات مهمی که به رهیافت‌های اصلی دولت‌محور سنتی نسبت امنیت در دهه ۱۹۹۰ وارد شد این بود که مطالعات امنیتی سنتی از نظر تجربی کمک‌کننده نیست، زیرا تمرکزش بر منازعه بین دولت‌هاست و این تمرکز در دوران پس از جنگ سرد دیگر دارای موضوعیت نیست. از نظر برخی کارشناسان حوزه مسائل کشورهای درحال توسعه در دهه ۱۹۹۰ و تا حال حاضر، اکثریت وسیعی از منازعات در «درون» و نه «بین» دولت‌ها رخ داده است. به علاوه، اکثریت این منازعات درون دولتی در منطقه «آفریقای زیرصحر» افتاده و افرادی که در منازعات درونی کشورهای این منطقه در دوران پس از جنگ سرد کشته شده‌اند، بسیار بیشتر از سایر مناطق جهان بوده است. در این چارچوب، برنامه‌هایی نظیر UNDP به سمت تاکید از منازعات درون دولتی به سمت مسائلی نظیر توسعه و پیامدهایی که توسعه‌نیافتگی می‌تواند بر آزادی و امنیت داشته باشد، تغییر جهت داده است.

بسیاری از گزارش‌های اخیر در سازمان ملل نظیر گزارش‌های توسعه انسانی که هر ساله منتشر می‌شود، به موضوع امنیت انسانی اشاره داشته‌اند. سازمان ملل از بدو تأسیس خود اگر چه عین اصطلاح امنیت انسانی را به کار نبرده، اما امنیت انسانی را در کانون اهداف خود قرار داده است. بعد از جنگ جهانی دوم، به وجودآوردندگان منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، خواست ملت‌ها مبنی بر حمایت دسته جمعی از آزادی و کرامت انسانی را درک کرده بود. همچنین تنش میان افراد و دولت‌ها را مورد شناسایی قرار داده بودند و از دولت‌ها خواسته شد به کرامت انسانی و آزادی‌های بنیادین بشر به‌عنوان حقوق بشر احترام بگذارند که در این راستا اقدامات متعددی از جمله نشست رهبران جهان در سال ۲۰۰۵ را می‌توان بیان کرد که پیامدهای خاص خود را داشتند.



در سال ۱۹۹۴ با انتشار گزارش سازمان ملل متحد در مورد برنامه توسعه، مورد توجه بیشتر کارشناسان سیاسی و اقتصادی قرار گرفت. امنیت انسانی با ویژگی‌های "جهان‌شمولی"، "بازدارندگی" و "انسان‌محوری" تهدیدهای معطوف به امنیت انسان‌ها را در هفت دسته فرد، جامعه، سیاست، اقتصاد، غذا، بهداشت و محیط‌زیست طبقه‌بندی کرده است که این گزارش متضمن تأکید و تمرکز بر امنیت و تهدیدات غیرنظامی نسبت به بقاء و رفاه فرد (انسان) است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۷).

گرچه تقریباً تمام اندیشمندان حوزه امنیت انسانی معتقدند که مردم هدف مرجع هستند ولی در مورد تهدیداتی که باید اولویت داده شود، اتفاق نظر ندارد. مناقشه در زمینه اولویت‌بخشی به تهدیدات، قائلین به امنیت انسانی را به دو نحله فکری مضیق و موسع تقسیم می‌کند (کر، ۱۳۸۷: ۶۰۶). دیدگاه مضیق به امنیت انسانی بر تهدیدهای ناشی از خشونت به‌ویژه خشونت سیاسی سازمان یافته تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه تهدید سیاسی مردم از سوی دولت یا هر بازیگر سازمان یافته سیاسی دیگر، کانون مناسبی برای مفهوم امنیت انسانی است. این دیدگاه امنیت انسانی را این‌گونه تعریف می‌کند: "حفاظت افراد و اجتماعات از جنگ و دیگر اشکال خشونت". این تعریف از امنیت انسانی به صورت "آزادی از ترس" تهدید یا به‌کارگیری خشونت سیاسی، ساده و خلاصه شده است. بنابراین از تعریف موسع امنیت انسانی به معنای "آزادی از احتیاج" متمایز است.

مکتب موسع استدلال می‌کنند که امنیت انسانی معنایی فراتر از دل‌نگرانی از تهدید خشونت دارد. امنیت انسانی تنها آزادی از ترس و هراس نیست، بلکه همچنین آزادی از احتیاج می‌باشد که نقطه تمرکز گزارش سازمان ملل است. در مکتب موسع معتقدند امنیت انسانی علاوه بر موارد گفته شده، شامل تهدیدات نسبت به هسته ضروری حیات همه انسان‌ها می‌شود که امری ذهنی و متغیر است (کر، ۱۳۸۷: ۶۰۹). لذا از دید مکتب موسع امنیت انسانی و نوع نگاه به امنیت انسانی بستگی به درک ذهنی افراد دارد و با توجه به این درک ذهنی است که مواردی را خطر تلقی و فرض نمایند. علاوه بر این، به اعتقاد برخی، امنیت انسانی در شرایط توسعه‌نیافتگی، فراتر از آزادی از احتیاج می‌رود و آزادی‌ها و ارزش‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال، تاکور و موسسه وی، ادعا می‌کند امنیت انسانی به محافظت مردم از تهدیدکننده جدی زندگی مربوط می‌شود. صرف‌نظر از اینکه این تهدید در فعالیت‌های بشری یا حوادث طبیعی ریشه داشته باشد، اعم از اینکه آن‌ها در داخل یا خارج دولت نهفته باشند و اعم از اینکه آن‌ها مستقیم و بلافاصله یا ساختاری باشند. امنیت

بشر "انسان‌مدار" است، به‌گونه‌ای که تمرکز اصلی آن بر مردم، هم به‌عنوان افراد و هم گروه‌های اجتماعی است. این مفهوم "امنیت‌مدار" است، به‌طوری‌که تاکید اصلی آن بر آزادی از ترس، خطر و تهدید می‌باشد (کر، ۱۳۸۷: ۶۰۶). این معنا از امنیت انسانی (رهایی از ترس و نیاز) امنیت انسانی را به ابعاد مختلف امنیت اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی، غذایی، اجتماعی، فردی و ارتباطی گسترش می‌دهد (مرادی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱). در معنای سنتی، امنیت انسانی به‌معنای دفاع نظامی از سرزمین است؛ درحالی‌که امروزه امنیت انسانی به‌معنای آزادی از نیاز و ترس که حقوق آزادی‌های مثبت و منفی می‌باشد، است (Newman, 2001: 242-243).

به‌طورکلی چهار ویژگی اصلی امنیت انسانی این‌گونه برشمرده شده است:

- ۱- امنیت انسانی نگرانی جهانی است یعنی برای تمام مردم جهان است.
- ۲- مولفه‌های امنیت انسانی مستقل هستند یعنی اینکه منابع نظامی و غیرنظامی ناامنی با هم دارای اشتراک هستند.
- ۳- تاکید بر جلوگیری و حفاظت دارد تا مداخله.
- ۴- امنیت انسانی «مردم‌محور» است (Peoples and William, 2010: 124).

به‌نظر می‌رسد که این مفهوم موازی با «بسط دادن» دستور کار امنیتی در مطالعه آکادمیک از امنیت است. جهان در حال توسعه مستعد برای منازعه است و این مسئله هنوز منبع اصلی ناامنی برای زندگی مردم است. برای مثال، سازمان ملل بسیاری از تهدیدهای پیش‌روی مردم در کشورهای آفریقای زیرصحرا را ناشی از دلایل دارای ماهیت غیرنظامی می‌داند، مانند بی‌ثباتی سیاسی منجر به سرکوب سیاسی و فروپاشی زیرساخت‌های اصلی نظیر آموزش و سلامتی می‌داند و تهدیدهای دیگر نظیر تخریب محیط‌زیست و بیماری‌هایی نظیر ایدز را نیز بسیار تاثیرگذار در نظر می‌گیرد.

امنیت انسانی از منظر واقع‌گرایی و لیبرالیسم

دو نظریه سنتی روابط بین‌الملل دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به مفهوم امنیت انسانی دارند. در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی جایگاه خاص و قابل توجهی برای امنیت انسانی در نظر نمی‌گیرد. واقع‌گرایان از پذیرفتن مفهوم امنیت انسانی طفره می‌روند و اهمیت خاصی به آن نمی‌دهند. در دیدگاه دولت‌محور آنان، مفهوم امنیت انسانی جایی ندارد زیرا این مفهوم را تغییر جهت هستی‌شناسانه در موضوع امنیت به سمت سطح تحلیل فردی می‌داند. واقع‌گرایان معتقدند دولت منطقی‌ترین و عقلایی‌ترین واحد تحلیل است که این پیش‌فرض در جهت مخالف با امنیت

انسانی فردگراست و بنابراین امنیت انسانی به خاطر این فردگرایی قادر به حل مشکلات نیست. هانس مورگنتا عقیده دارد در جهانی که تمام کشورها برای کسب و حفظ ازدیاد قدرت تلاش می‌کنند پس حداقل سیاست خارجی همه کشورها می‌بایست برای حفظ نظام سیاسی، فرهنگی و تمامیت ارضی کشور خود در مقابل تجاوزات سایر دولت‌ها باشد که این دیدگاه بیانگر نوع نگاه واقع‌گرایان کلاسیک به سایر وجوه امنیت غیرنظامی از جمله امنیت انسانی است.

واقع‌گرایان ادعای سازمان‌های غیرحکومتی و ائتلاف‌ها در مورد اهمیت ارزش‌های هنجاری را بی‌ارزش می‌دانند. از نظر آن‌ها، دولت‌ها از هنجارها و حقوق بین‌الملل به‌عنوان مسیری برای تعقیب منافع استفاده می‌کنند. آن‌ها به یکدیگر متعهد می‌شوند، زیرا دستورکارهایی دارند که از طریق آن می‌توانند به سود متقابل برسند. واقع‌گرایان معتقدند که دولت‌ها ظرفیت پیگیری ادراکات اخلاقی را ندارند. ماهیت انسان شرور است و دولت‌ها از انسان‌ها ساخته شده‌اند. به علت آنکه انسان در وضعیت جنگ زندگی می‌کند، بنابراین دولت و نظام بین‌الملل در وضعیت جنگ هستند و جنگ با مفهوم امنیت انسانی سازگاری ندارد.

لیبرالیسم با مفهوم امنیت انسانی همسازی بسیار بیشتری در مقایسه با واقع‌گرایی دارد. اگر به امنیت انسانی زیر لوای مفهوم جهان‌وطن‌گرایی لیبرال قرار بنگریم که دارای محتوای هنجاری بوده و بر روی قومیت‌ها و مسائل اخلاقی تمرکز دارد، نقش مهم‌تری برای امنیت انسانی متصور می‌شود. براساس جهان‌وطن‌گرایی لیبرال، کشورهای توسعه‌یافته غربی وظیفه دارند تا هزینه‌ای که با استثمار منابع کشورهای کمتر توسعه‌یافته به آن‌ها تحمیل کردند را پرداخت نمایند. منطق این اعتقاد به اصل مقابله‌به‌مثل برمی‌گردد که براساس آن اعتقاد بر این است که استانداردهای کنونی زندگی در کشورهای شمال ناشی از ستم به کشورهای جهان سوم بوده که منجر به کاهش سطح استانداردهای زندگی در کشورهای جنوب شده است؛ یعنی نوعی نسبت عکس در مورد استانداردهای زندگی در کشورهای شمال و جنوب وجود داشته که اکنون باید توسط کشورهای شمال جبران شود.

بخش مهمی از نظریه لیبرالیسم مرتبط با «آنچه که باید باشد» است و براین اساس پیشنهاداتی نظیر تغییر سطح تحلیل از دولت به فرد ارائه می‌دهد. همین تبدیل سطح تحلیل لیبرال‌ها از دولت به فرد باعث می‌شود و تا لیبرال‌ها قرابت بیشتری با مفهوم امنیت انسانی پیدا کنند. از سوی دیگر براساس این نظریه، مفهوم برابری خواهی فردی باید به‌عنوان یک اصل در نظر گرفته شود که براین اساس همه انسان‌ها متعلق به یک گونه و بشریت هستند که اکنون در میان نظام دولت‌ها پراکنده شده‌اند و

این باعث شده که برخی انسان‌ها نسبت به دیگران رفتاری از بالا به پایین داشته باشند. اگر انسان‌ها در میان دولت‌های مختلف پخش نشده باشند، آنگاه هر فردی می‌تواند از لحاظ ارزش‌های مادی و غیرمادی به شکل برابر با دیگران تعریف شود. این نگاه برابرجویانه باعث می‌گردد تا دسترسی انسان‌ها به بهداشت، آموزش و ... که از پارامترهای تعریف شده در امنیت انسانی هستند برای کل انسان‌ها اهمیت مضاعف پیدا نماید.

پیشینه‌شناسی پژوهش

با مراجعه به پژوهش‌کندها و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، مقاله یا پروژه‌ای که به‌طور مستقیم به مفهوم امنیت انسانی از دیدگاه سازه‌انگاری پرداخته باشد، وجود نداشت، لیکن یک عنوان مقاله به شرح ذیل تالیف و چاپ شده بود:

صباغیان (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت‌عنوان «امنیت انسانی و دفاع همه‌جانبه» به این نتیجه رسیده است که امنیت انسانی از رهیافت مردم‌محوری حاصل شده و در رهیافت دفاع همه‌جانبه در کنار توجه به ابعاد نظامی مقابله با تهدیداتی که از جانب موضوعات مرتبط با امنیت انسانی مطرح می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی انجام گردیده است. نتایج پژوهش کاربردی و تصمیم‌گرا می‌باشد، لذا نوع پژوهش توسعه‌ای-کاربردی است. قلمرو تحقیق از نظر زمانی، از سال ۱۳۹۷ تا سال ۱۴۰۴ خورشیدی می‌باشد. از نظر مکانی، یک مسئله عام است و شامل جغرافیای بین‌الملل می‌باشد. اطلاعات این تحقیق از دو روش میدانی و «بررسی اسناد و مدارک (کتابخانه‌ای علمی و تخصصی) گردآوری شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل فیش‌برداری از نظریات و مکاتب مختلف امنیتی است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

سازه‌انگاری و امنیت انسانی

پیش از تحلیل سازه‌انگاران از امنیت انسانی، تحلیل نگاه سازه‌انگاران به امنیت مهم است. تحلیل سازه‌انگاران از امنیت به دلیل ظهور گسترش جامعه شبکه‌ای و پسا صنعتی و نقش محوری انگاره‌ها و بین‌الذهانی واقعیت‌ها به شکل شایانی مورد توجه قرار گرفته است. از منظر سازه‌انگاران آنارشی

منطق خاصی ندارد و از نظر آنان کنشگران توانایی حفظ خود را دارند اما به معنای آن نیست که به دنبال خودیاری باشند و سایرین را دشمن خود تلقی کنند، بدین معنا که هویت کنشگران را آنارشی تعیین نمی‌کند بلکه تعاملات است که هویت را مشخص می‌کند در تعاملات نشانه‌ها، رویه‌ها، انگاره‌ها رد و بدل می‌شوند و در نتیجه باعث می‌شود که فرد یا موقعیتی را دشمن و ضدامنیت تلقی کرد و یا برعکس به سمت همکاری رفت. آن‌ها سرچشمه ناامنی و امنیت را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها می‌دانند، لذا امنیت بیشتر بر فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر و نهادها و موقعیت‌های پیش‌رو دارد. این هنجارها، قواعد، معناها و انگاره‌ها هستند که بازیگران را در هویت‌های خاص و موقعیت‌های اجتماعی خاص قرار می‌دهند. مطالعات امنیتی سازه‌انگاری را می‌توان در آرای کسانی چون ادلر، مایکل بارنت، الکساندر ونت و پیتر کاتزنشتاین یافت که بر دو فرضیه استوار می‌باشد. اول، ساختارهای سیاسی بین‌المللی ساخته و پرداخته ساختارهای اجتماعی هستند. دوم آنکه، تغییر تفکر در خصوص روابط بین‌الملل می‌تواند باعث تغییر در وضعیت امنیتی شود که نشان از تاثیرپذیری فرد و نهادها از یکدیگر است، سرچشمه ناامنی و امنیت را منافع که خود تشکیل شده از هویت است، می‌باشد و برآمده از معناها، دریافت‌های بین‌الذهانی و تلقی‌ها می‌باشد (عباسی‌اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۸۱-۸۲). انگاره‌ها با توجه به هویت در مواقع مختلف برخی اعمال را ضدامنیت می‌دانند و برخی را در راستای حفظ امنیت تلقی می‌نمایند؛ لذا دولت‌ها، نهادها و افراد در خصوص امنیت آنچه را که براساس رویه‌ها و معانی درست تشخیص می‌دهند انجام می‌دهند نه آنچه را که قدرت انجام آن را دارند، سازه‌انگاران بر اعتماد، همکاری و اطمینان، برای تحصیل و تکمیل امنیت تاکید دارند (راسخی، ۱۳۷۶: ۱۶۲) و این همکاری و اعتماد را ناشی از معناها و ادراکات و تلقی‌های مشترک از هنجارها می‌دانند. از لحاظ فرهنگی هم معتقد هستند که متغیرهای امنیتی قابل تعمیم می‌باشند. آنان بر این فرضیه هستند که دموکراسی‌های لیبرال بدین دلیل با یکدیگر درگیر جنگ نیستند و امنیت و نظم در درون نهادها و میان افراد در درون چنین نظام‌هایی وجود دارد که هنجارها، عقاید مشترک، ادراکات و تلقی‌های مشترک انگاره‌ها و رویه‌ها باعث مصالحه و عدم تعارض می‌شود و در نتیجه عوامل درگیری و جنگ کمتر به چشم می‌خورد و همین امر بستر و حدودی از امنیت را تامین می‌نماید. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳۵). در نتیجه از منظر سازه‌انگاران و طرفداران آنان امنیت را مقوله و مفهومی بین‌الذهانی تصور می‌کنند که مفهوم دیروزی و قدیمی امنیت در عصر حاضر گسترش یافته است و علاوه بر عوامل فیزیکی بر

عوامل روانی، فرهنگی، ارزش‌ها و انگاره‌ها و هنجارها و مواردی از این قبیل برای ایجاد امنیت تاکید دارند که دنباله‌رو این امر و گستردگی، وسایل و ابزارهای تامین آن نیز بدون تغییر نمی‌ماند. با استفاده از نظریه سازه‌انگاری می‌توان تفسیر جدید و متمایزی از امنیت انسانی ارائه داد. براین اساس ظهور مفهوم امنیت انسانی در حقیقت بازتابی از گسترش نفوذ ارزش‌ها و هنجارها در مطالعات امنیتی و کاهش نفوذ امنیت ملی در این حوزه است. این مسئله همچنین نشان‌دهنده تغییری در روابط بین‌الملل است که اهمیت یافتن نقش این هنجارها را سازه‌انگاری بهتر می‌تواند تبیین می‌کند. از این رو، می‌توان قرائت جدیدی ارائه کرد و تفسیری جدیدی از ریشه‌های نامی، توسعه‌نیافتگی و فقر ارائه داد. که این مفاهیم در سازه‌انگاری مورد توجه قرار گرفته است.

در دهه ۱۹۹۰، لیبرالیسم و واقع‌گرایی برای تاکید بسیار بر مسائل مادی و عدم توجه به عناصر ذهنی و انسانی مورد انتقاد قرار گرفتند و سازه‌انگاری تلاش برای پرکردن این خلا را دارد. سازه‌انگاری و امنیت انسانی اشتراکات زیادی دارند و امنیت انسانی را می‌توان به‌عنوان کاربرد عقاید سازه‌انگاری دانست. سازه‌انگاری به تفسیر مجدد جامعه سنتی امنیت‌محور و مادی می‌پردازد مشابه امنیت انسانی که نظریه‌های سنتی در مورد امنیت نظامی و ملی را مورد تفسیر مجدد قرار می‌دهد. سازه‌انگاری نیز همچنین مفهوم امنیت انسانی را با جایگاه میانه‌اش متحد می‌سازد. سازه‌انگاری دولت را به‌عنوان واحد اصلی تحلیل می‌پذیرد اما منطق آن‌ها در مورد مفهوم امنیت انسانی را رد می‌کند. امنیت انسانی افراد را به‌عنوان سطح تحلیل در نظر می‌گیرد و واقع‌گرایی دولت را مرجع حل اختلافات افراد می‌داند، اما سازه‌انگاران مفهوم امنیت انسانی را بر این پایه رد می‌کنند. از نظر آن‌ها می‌توان با استفاده از مفهوم امنیت انسانی، برای کاهش فاصله شکاف میان معتقدان به نقش دولت و افراد در نظام جهانی کمک کرد.

در نگاه سازه‌انگاران به مفهوم امنیت انسانی، افراد و مردم در مرکز و هسته قرار دارند. از سوی دیگر نسبت به مسئولیت و نقش دولت در مقابل امنیت شهروندان تاکید دارند. سازه‌انگاران برداشتی را از تغییر و چالش در مفروضات صرفاً مادی‌گرایانه نظریاتی نظیر واقع‌گرایی ارائه داده‌اند و بسیاری از آن‌ها معتقدند امنیت انسانی شباهت زیادی به وضع و حالت سازه‌انگاران دارد و هنجارها و ارزش‌های مشخص و مجزا می‌توانند باعث همکاری‌های استاندارد شوند و در مورد دولت نیز معتقدند که دولت در کنار سایر بازیگران بین‌المللی مسؤلیتی مهم را برای ایجاد صلح در جوامع و اجتماع دارد (Newman, 2011: 248).

از این منظر است که به دلیل آنکه سازه‌انگاران مفاهیم را بر ساخته می‌دانند، هویت و منافع هیچکدام بی‌پایان و تغییرناپذیر ندانسته و با ظهور مسائل و مفاهیم جدید قابل تغییر می‌دانند. این موضوع می‌تواند با مفهوم امنیت انسانی دیده شود که باعث ایجاد مسائل و موضوعات جدیدی در خصوص اقتصاد سیاسی، دولت‌های حاکم و جامعه سیاسی شود (Newman, 2011: 248). بر این اساس زمانی که مردم شروع به اندیشیدن در مورد مسائل مشترک می‌کنند تعریف امنیت می‌تواند «مردم‌محور» شود چرا که امنیت و مفهوم آن با توجه به تغییر در شرایط و واقعیت‌های جوامع تحت‌تاثیر تلقی‌های مردم از امنیت قرار می‌گیرد که در این برداشت جدید به خوبی تاثیرات شگرف و گسترده عوامل اجتماعی گوناگون را هم‌چون جهانی شدن و گستردگی وسایل ارتباطات و آگاهی‌ها چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌الملل به عین می‌توان دید، یکی از مهم‌ترین دلایل برای اکتفا نکردن به معنای مکتب مضیق (رهایی از ترس) برای معنای امنیت و به میدان آوردن مکتب موسع (رهایی از نیاز) همین تاثیرات جهانی شدن می‌باشد که تغییراتی را در هویت افراد و ساختارهای اجتماع ایجاد کرده است و باعث شکل‌گیری نیازهای جدیدی بر مبنای هویت‌ها و ساختارهای جدید گردیده است از یک سو، این موضوع وجود دارد که دولت‌ها مسئول تنظیم کنش شهروندان است و از سوی دیگر افراد مسئول نقض حقوق بشر بین‌المللی هستند. دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی آرزوی ایجاد یک دیوان بین‌المللی دائمی را داشته است و در قرن ۲۰ به اجماعی بر سر تعریف جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و جنایات جنگی دست یافت.

سازه‌انگاران معتقدند منافع ملی به‌عنوان یکی از انگاره‌های شکل‌دهنده امنیت انسانی در فرآیند تعامل متقابل، بدتعبیر شده است. این فرآیندی است که منافع و هویت را تعیین می‌کند و هویت، منافع را می‌سازد. در طول این فرآیند، ارزش امنیت انسانی شکل گرفته است زمانی که دولت‌ها توجه خود را به منافع جمعی معطوف ساخته‌اند. نمونه‌ای از این نکته را که توسط حکومت‌های نروژ و کانادا به‌عنوان راهنمایی برای روابط خود در نظر گرفتند می‌توان در رابطه دو کشور اواخر دهه ۱۹۹۰ دید. هر دو حکومت از مفهوم امنیت انسانی به‌عنوان چتری برای پوشش تمام دستورکارهای بشردوستانه از جمله ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری، ممنوعیت استفاده از مین‌های ضدنفر و ممنوعیت استفاده از کودکان به‌عنوان سرباز استفاده کردند (Krause, 2008: 76).

لذا می‌توان بیان کرد در این رویکرد، جهانی شدن نیز اثر خود را علاوه بر نقش و محدوده اختیارات دولت‌ها، تاثیراتی بر سیاست خارجی و معانی، هنجارها و برداشت‌های آنان در این

حوزه برجای گذاشته است و شاهد تغییر رویکرد برخی دولت‌ها در مفهوم امنیت و در اولویت قرار دادن امنیت انسانی می‌باشیم که باعث جهت‌گیری و اخذ تصمیمات و واکنش‌های متفاوتی نسبت به امنیت از سوی دولت‌ها شده است که در این مهم نقش جهانی شدن در تغییر رویه‌ها، تلقی‌ها و معانی از سوی دولت‌ها را نمی‌توان انکار کرد.

از نظر سازه‌انگاران تمام دانش از ساختارهای اجتماعی تشکیل شده است که نشان‌دهنده ماهیت دانش و اهمیت اجتماع است. هر دوی این‌ها بر درک انسانی متکی هستند که نقش مهمی در فعالیت انسانی دارند. مفهوم امنیت انسانی به تدریج به واسطه مجموعه‌ای از ابتکارات و تلاش‌های آکادمیک و سازمان‌های غیرحکومتی گسترش یافته است. برای مثال، سازمان‌های غیرحکومتی، نقش محوری در گسترش مطالعه و حمایت از دغدغه‌های امنیت انسانی داشته و قرار دادن آن در دستور کار بین‌المللی داشته است (Sane, 2008: 11). همچنین در سال‌های اخیر تلاش‌های مهمی از سوی کمپین‌های خاص در موارد مختلف از جمله امضای قرارداد کنوانسیون ۱۹۹۷ اتاوا در مورد منع استفاده از مین‌های ضدنفر و همچنین تاسیس دیوان بین‌المللی کیفری داشته است.

برای سازه‌انگاری امنیت انسانی یک زبان و نماد جدید است. به دلیل اینکه زبان فاکت‌های اجتماعی را شکل می‌دهد و هر فاکتی عنصر زبان را دربرمی‌گیرد. زبان، اجماعی را تشکیل می‌دهد که انگاره‌های جمعی را شکل می‌دهد و سپس نهادها و هنجارها را شکل می‌دهد. مفهوم امنیت انسانی ناشی از استفاده از زبان، انگاره‌ها و نمادها است (Tsai, 2009: 22-23). برای مثال، موضوع امنیت انسانی به‌طور عمیقی با ارزش‌هایی مرتبط با اقتصاد سیاسی و حاکمیت دولت مرتبط است. مسائل و مناظرات مهمی در قالب امنیت انسانی قابل ارزیابی است مانند دموکراسی و توسعه، نقش دولت در رفاه عمومی و بازار، حقوق و مسئولیت‌های بشر، موازنه بین آزادی و مصالح عمومی و موازنه بین ارزش‌های ملی و جهانی که در تمرکز بر روی امنیت انسانی این مسائل در عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد.

از نگاه اکثر مکاتب هم‌سو با سازه‌انگاران جهان نمی‌تواند در صلح باشد مگر اینکه مردم در زندگی روزمره‌شان امنیت داشته باشند و یافتن امنیت در چنین محیطی از طریق توسعه میسر می‌شود، امنیت انسانی دغدغه و دل‌نگرانی درمورد جنگ‌افزارها نیست بلکه دغدغه‌ای درباره زندگی انسان و ارزش والای آن است امروزه زمانی که امنیت مردم در گوشه‌ای از جهان به خطر می‌افتد همه ملت‌ها با آن درگیر می‌شوند: قحطی، تروریسم، مواد مخدر و مواردی از این دست مشکلات، رویدادها و اتفاقاتی نیستند که محدود به یک مرز باشند بلکه در جهان امروز اشاعه پیدا می‌کنند و

گریبانگیر تمام جهانیان می‌شوند (رمضانی، ۱۳۹۲: ۳-۲). سازه‌انگاران معتقد هستند که امنیت انسانی زمانی به‌طور کامل محقق می‌شود که توسعه انسانی شامل تمام مردم جهان شود و ملت‌ها به این واقعیت دست یابند که امنیت انسانی جهانی نیازمند فضای جدیدی از همکاری است. با وجود اشتراکات بین سازه‌انگاران در مورد امنیت انسانی، اختلاف نظرهایی بین آنان در مورد حصول امنیت انسانی وجود دارد. در حالیکه الکساندر ونت امنیت انسانی را ناشی شده از ارزش‌های هویت جمعی می‌داند، نیکلاس اونف آن را مشتق شده از ساختار دانش که توسط زبان تغییر شکل یافته در نظر می‌گیرد و پیتر کاتزنشتاین بر اساس نگاه خود که مبتنی بر هویت فرهنگی است شکل‌دهی آن را از فرهنگ و هویت انسانی می‌داند. در جدول ذیل (جدول شماره ۱) دیدگاه‌های مختلف برخی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان برجسته سازه‌انگاری ارائه شده است:

جدول ۱. دیدگاه‌های مختلف سازه‌انگاران در مورد امنیت انسانی

نام نظریه‌پرداز	دیدگاه	فرض	حصول امنیت انسانی
الکساندر ونت	هویت جمعی	وابستگی متقابل هویت جمعی را شکل داده و همکاری را ارتقاء می‌بخشد	امنیت انسانی از ارزش‌های هویت جمعی مشتق می‌شود
مارتا فینمور	ترجیح ملی	قواعد، نهادها و ارزش‌ها ترجیحات کشور را تغییر می‌دهد	رویه امنیت انسانی از تغییرات ترجیحات یک کشور مشتق می‌شود
نیکلاس اونف	زبان و هنجارها	قدرت دانش شکل‌دهنده هنجارها از طریق فرآیند تعامل است	امنیت انسانی از ساختار دانش که توسط زبان تغییر شکل یافته مشتق می‌شود
پیتر کاتزنشتاین	هویت فرهنگی	هویت ملی، منافع و فعالیت‌های کشور را تغییر می‌دهد	امنیت انسانی از شکل‌دهی فرهنگ و هویت ناشی می‌شود

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

الف) نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی استفاده از نظریه سازه‌انگاری برای تفسیر امنیت انسانی بود. سازه‌انگاری و امنیت انسانی با تاکید مفهوم هویت یک زبان، یک نماد جدید و راهی نو برای تفکر در حوزه مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل ایجاد نموده‌اند. از یک‌سو سازه‌انگاری به توضیح مفاهیمی نظیر ارزش‌ها، ظهور نیروهای غیردولتی و اهمیت فرآیندهای کارگزارمحور می‌پردازد. از سوی دیگر، سازه‌انگاری ابزار نظری مفیدی برای فهم ماهیت مسائل مرتبط با امنیت انسانی نظیر خشونت، طبقه، جنس و نژاد را فراهم می‌آورد. این ابزار نظری، برخلاف واقع‌گرایی ساختاری می‌تواند به فهم مفهوم امنیت انسانی کمک شایانی نماید.

با استفاده از سازه‌انگاری می‌توان مفهوم امنیت انسانی را مورد تفسیر قرار داد چرا که از دید سازه‌انگاران امنیت یک مفهوم دفاعی نیست که از طریق قدرت نظامی به دست آید بلکه مفهومی جامع است و در وحدت میان مردم جای یافته است لذا به رد مکتب محدودنگر مضیق و آرا و اندیشه‌های آن می‌پردازد و همچنین برداشت‌ها و دریافت‌ها و ابزارهای دستیابی به امنیت را در آرای مکاتب اولیه چون واقع‌گرایان به دلایلی رد می‌نمایند. دلایلی از قبیل عدم توجه به خطراتی که درون کشورها متوجه افراد می‌باشد و در نظر نگرفتن عواملی را به مانند انگاره‌ها، رویه‌ها، ارزش‌ها و هنجارها و یا خودیاری دانستن فضای نظام بین‌الملل در ارتباط با امنیت انسانی. این مکتب بر این فرض استوار است که امروزه مفهوم و معنای امنیت انسانی از طریق دریافت‌های بین‌ذهنی میان کنشگران مختلف که ناشی از تفاسیر و معناهای مشابهی که از رویدادها، موقعیت‌های حاصل شده، منافع مشترک حاصل از هویت‌های مشترک بنابر برداشت‌های مشترک از رخدادهای درونی و بیرونی می‌باشد که خطومشی مشترکی را برای استفاده از ابزارها و راه‌های متفاوت در راستای دستیابی به امنیت انسانی برگزینند و معتقدند عواملی چون توسعه و دموکراسی، رشد اقتصادی، دولت، حقوق بشر، آزادی، ارزش‌های ملی و جهانی و ایجاد موازنه در منافع و ارزش‌ها بسیار تاکید دارند، زیرا در صورت تحقق این موارد می‌توان شاهد بستری مناسب برای ایجاد امنیت انسانی در حد بالایی بود.

ب) پیشنهاد

- ۱- افزایش رفاه و سطح زندگی مردم و توجه به معیشت انفرادی خانواده‌ها به منظور تأمین امنیت انسانی.
- ۲- توجه به ارزش‌ها و آداب و رسوم محلی و بومی خانواده‌ها و افراد به منظور تأمین امنیت ملی.
- ۳- ترویج آزادی‌های فردی از طریق توجه به آزادی و دموکراسی در چارچوب ارزش‌های اسلامی و انسانی.
- ۴- ایجاد اشتغال برای خانواده‌های مناطق محروم از طریق توسعه متوازن اقتصادی و توجه به رشد اقتصادی به منظور تأمین امنیت اقتصادی و معیشتی افراد و خانواده‌ها.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). نقد نظری پارادایم امنیت انسانی، مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸). «امنیت بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴.
- راسخی، هوشنگ (۱۳۷۶). «سازنده‌گرایی در سیاست جهانی»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۴.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۱). «بررسی هویت جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، نشریه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره ۵۸.
- رضانی، حسین (۱۳۹۲). «به سوی توسعه و امنیت پایدار انسانی»، نشریه الکترونیکی موسسه مطالعات و تحقیقات بنیادین "جستارهای مبین"، سال ۱ جستار، شماره ۲۷.
- صباغیان، علی (۱۳۹۲). «امنیت انسانی و دفاع همه‌جانبه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۴.
- عباسی اشقلی، مجید؛ فرخی، مرتضی (۱۳۸۸). «چارچوب تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۶.
- فرزانه‌پور، حسین (۱۳۸۷). تحول مفهومی واژه امنیت در تاریخ روابط بین‌الملل، مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، تهران.
- فرزانه‌پور، حسین (۱۳۸۷). مولفه‌های تشکیل‌دهنده امنیت انسانی در اندیشه سیاسی اسلام، مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، تهران.
- کر، پائولین (۱۳۸۷). «امنیت انسانی»، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۳.
- مرادی، محمود؛ عرب، کلثوم؛ ابطحی‌نیا، آمنه (۱۳۸۷). امنیت انسانی و توسعه پایدار در استان خراسان جنوبی، مجموعه چکیده مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، تهران.
- مرتضویان، سیدعلی؛ عبدالخانی، لنا؛ حطه، مصطفی (۱۳۹۱). «گفتمان هویتی از منظر سازه‌انگاری درگفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و نظام بین‌الملل»، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، دوره ششم، شماره ۲۱.
- مشیرزاده، حمیرا؛ طالبی‌ارانی، روح‌الله (۱۳۹۵). نظریه روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان.

- وهاب‌پور، پیمان (۱۳۸۴). «نقش آفرینی اتحادیه اروپا از دیدگاه سازه‌انگاری، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴.

- هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷.

(ب) منابع انگلیسی

- Newman, Edward (2011). "human security and constructivism", vision of international studies Vol. 2, p.p. 239-251.
- Peoples, Columbia and nick William (2010). Critical Security Studies: an Introduction, London: Rout ledge.
- Tsai, yu-tai (2009). "the emergence of human security; constructivist view", international journal of peace studies, Vol 14, No. 2.

Archive of SID